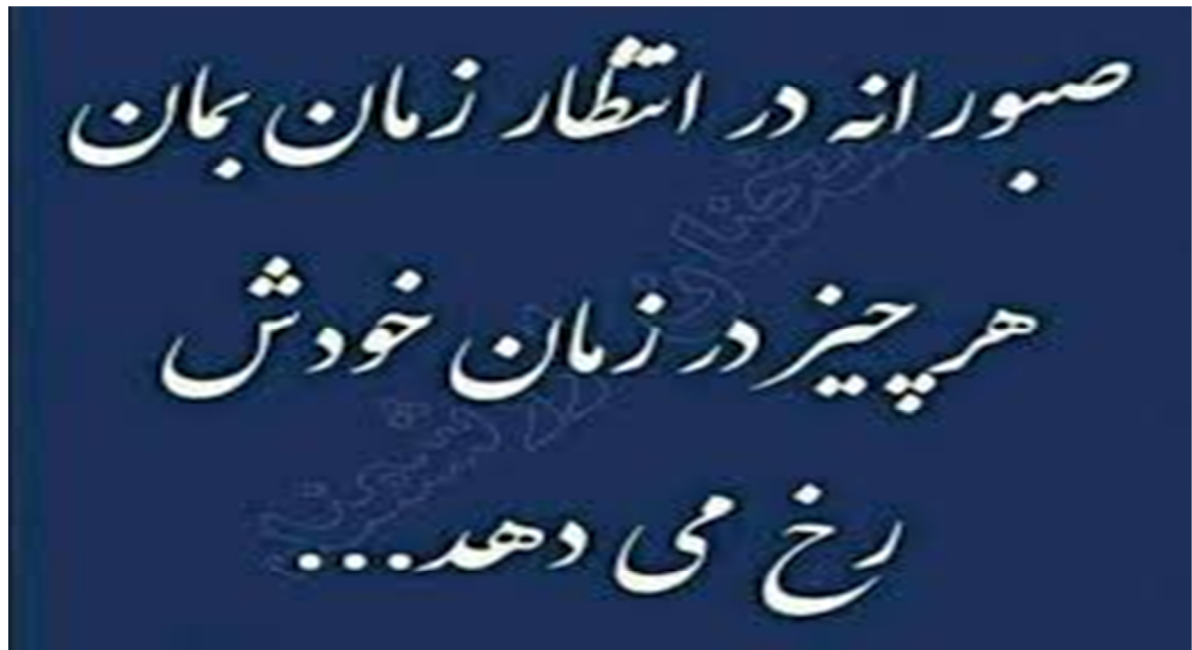


حرف... پس از گفتن! و زمان پس از انقضا...



یک زن جوان در سالن فرودگاه منتظر پروازش بود . چون هنوز چند ساعت به پروازش باقی مانده بود، تصمیم گرفت برای گذراندن وقت کتابی خریداری کند. او یک بسته بیسکوئیت نیز خرید. او بر روی یک صندلی دسته‌دار نشست و در آرامش شروع به خواندن کتاب کرد. در کنار او یک بسته بیسکوئیت بود و مردی در کنارش نشسته بود و داشت روزنامه می‌خواند.

وقتی که او نخستین بیسکوئیت را به دهان گذاشت، متوجه شد که مرد هم یک بیسکوئیت برداشت و خورد. او خیلی عصبانی شد ولی چیزی نگفت .

پیش خود فکر کرد: «بهتر است ناراحت نشوم. شاید اشتباه کرده باشد.»

ولی این ماجرا تکرار شد. هر بار که او یک بیسکوئیت برمی‌داشت ، آن مرد هم همین کار را می‌کرد. این کار او را حسابی عصبانی کرده بود ولی نمی‌خواست واکنش نشان دهد .

وقتی که تنها یک بیسکوئیت باقی مانده بود، پیش خود فکر کرد: «حالا ببینم این مرد بی ادب چکار خواهد کرد؟»

مرد آخرین بیسکوئیت را نصف کرد و نصفش را خورد .

این دیگه خیلی پرروئی می خواست !

او حسابی عصبانی شده بود .

در این هنگام بلندگوی فرودگاه اعلام کرد که زمان سوار شدن به هواپیماست. آن زن کتابش را بست، چیزهایش را جمع و جور کرد و با نگاه تندی که به مرد انداخت از آنجا دور شد و به سمت دروازه اعلام شده رفت. وقتی داخل هواپیما روی صندلی اش نشست، دستش را داخل ساکش کرد تا عینکش را داخل ساک قرار دهد و ناگهان با کمال تعجب دید که جعبه بیسکوئیتش آنجاست، باز نشده و دست نخورده ! خیلی شرمنده شد!! از خودش بدش آمد ... یادش رفته بود که بیسکوئیتی که خریده بود را داخل ساکش گذاشته بود .

آن مرد بیسکوئیت هایش را با او تقسیم کرده بود، بدون آن که عصبانی و برآشفته شده باشد ... در صورتی که خودش آن موقع که فکر می کرد آن مرد دارد از بیسکوئیت هایش می خورد خیلی عصبانی شده بود. و متأسفانه دیگر زمانی برای توضیح رفتارش و یا معذرت خواهی نبود .

-چهار چیز است که نمی توان آن ها را بازگرداند ...

1. سنگ ... پس از رها کردن !

2. حرف ... پس از گفتن !

3. موقعیت... پس از پایان یافتن !

4. و زمان ... پس از گذشتن !

براستی برای تغییر و تحول مطلوب چقدر تعال و کاهلی کرده ایم؟؟؟

modiryar.com